

دیپلماسی هند در قبال سازمان تجارت جهانی

سید جلال دهقانی فیروزآبادی^۱

استاد گروه روابط بین‌الملل، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران

محمدحسین منادی زاده

دانشجوی دکتری روابط بین‌الملل، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران

(تاریخ دریافت ۹۶/۳/۲۱ - تاریخ تصویب ۹۶/۸/۱)

چکیده

از هند به‌عنوان یکی از اقتصادهای نوظهور در آغاز قرن بیست‌ویکم نام برده می‌شود. رشد بالای تولید ناخالص ملی، سرعت افزایش حجم واردات و صادرات، و جذب قابل توجه سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی، برخی جنبه‌های مؤید صعود رتبه این کشور در اقتصاد جهانی هستند. در چنین بستری، هند در حال کسب نفوذ در مذاکرات تجاری چندجانبه در چهارچوب سازمان تجارت جهانی است؛ لذا با توجه به نقش مهم نهادهای اقتصادی چندجانبه در شکل دادن به تعاملات سیاسی و اقتصادی جهان معاصر، و سخت‌تر شدن مواضع هند در مذاکرات دور دوحه، این مقاله با استفاده از روش توصیفی-تحلیلی، منابع کتابخانه‌ای، و نیز نقش اصلاحات اقتصادی، تعامل داخلی-بین‌المللی، و ساختار سازمان تجارت جهانی به‌عنوان مؤلفه‌های تأثیرگذار، ضمن بررسی دیپلماسی و استراتژی مذاکراتی هند، سعی در تفسیر این تغییر دارد؛ همچنین با طرح این سؤال که مواضع هند در سازمان تجارت جهانی در کدام جهت خواهد بود؟ این فرضیه را مطرح می‌نماید که هند موافق با اصول، هنجارها، قواعد، و رویه‌های تصمیم‌گیری سازمان تجارت جهانی است. نتیجه آنکه، مواضع هند، نه در جهت تغییرات ماهوی به منظور مقابله با این سازمان، بلکه در راستای شکل دادن به خواسته‌های اقتصادی خود و کشورهای درحال‌ظهور با استفاده از شیوه‌های نوین مذاکره و ائتلاف‌های جدید می‌باشد.

واژه‌های کلیدی: هند، دیپلماسی هند، نهادهای بین‌المللی، قدرت‌های نوظهور، سازمان تجارت جهانی.

Email: Jdeghani20@yahoo.com

^۱ نویسنده مسئول:

فصلنامه مطالعات روابط بین‌الملل، سال دهم، شماره ۳۹، پاییز ۱۳۹۶، صص. ۱۴۷-۱۷۶.

مقدمه

نهادهای اقتصادی چندجانبه نقش مهمی در شکل دادن به تعاملات سیاسی- اقتصادی جهان معاصر بازی می‌کنند. آنها اقتدار و مشروعیت خود را از تمایل دولت‌ها برای واگذاری بخشی از اقتدار خود در زمینه قدرت تصمیم‌گیری به چنین نهادهایی به دست می‌آورند. در دوره پس از جنگ جهانی دوم، این نهادهای اقتصادی وظیفه احیای اقتصاد سیاسی جهان و ایجاد نظامی از قوانین، مؤسسات و رویه‌ها به منظور شکل‌دهی سیستم‌های اقتصاد بین-الملل با هدف پیگیری برنامه ایجاد ثبات و بازسازی را برعهده داشتند. در عین حال، نهادهای جهانی امروز را می‌توان ناشی از این واقعیت نیز دانست که قدرت ایالات متحده برای بیش از نیم قرن بر سیاست جهان سلطه داشته است. این کشور پس از جنگ جهانی دوم به صورت بزرگترین بازیگر عرصه بین‌الملل ظاهر شد، و نظام بین‌المللی را حول طیف وسیعی از نهادهای حاکمیتی به ویژه سازمان ملل متحد، صندوق بین‌المللی پول،^۱ بانک جهانی، موافقتنامه عمومی تعرفه و تجارت (گات)،^۲ و اتحادهای امنیت منطقه‌ای ایجاد کرد. پایان جنگ سرد نیز این نظام نهادی جهانی به رهبری آمریکا را تثبیت نمود.

با وجود این، شرایط در حال تغییر است؛ زیرا برخی دولت‌ها، و در رأس آنها کشورهایی مانند هند و چین، با سرعت بالای توسعه خود، در قامت قدرت‌های جهانی در حال ظهور هستند. آنها در چند دهه آینده اقتصادهایی خواهند داشت که با ایالات متحده و اروپا رقابت می‌نمایند. از این رو در سال‌های اخیر هند سیاست تعامل عملی با سازمان‌های اقتصادی چندجانبه را اتخاذ نموده است. در نتیجه تغییر دیدگاه در موضع‌گیری‌های سنتی این کشور در سازمان تجارت جهانی که در آن به عنوان صدای عمده کشورهای در حال توسعه به‌شمار می‌آید به وضوح مشهود است. این مقاله با استفاده از روش توصیفی-تحلیلی و بر اساس مؤلفه‌های محوری قدرت، همکاری، و سنت دموکراسی در رویکرد نهادگرایی نولیبرال، و با طرح این سؤال که مواضع اخیر هند در سازمان تجارت جهانی در کدام جهت خواهد بود؟

^۱ International Monetary Fund (IMF)

^۲ General Agreement on Tariffs and Trade (GATT)

به دنبال تفسیر این تغییر است. و با در نظر گرفتن سخت تر شدن مواضع هند در مذاکرات دور دوحه، در پاسخ به سؤال فوق این فرضیه را مطرح می‌سازد که با توجه به روند دیپلماسی هند در قبال گات و سازمان تجارت جهانی، اتخاذ رویکرد اصلاحات لیبرالیسم اقتصادی دهه‌های اخیر، تعامل داخلی - بین‌المللی در قالب بازی‌های دوسطحی و سرانجام ساختار سازمان تجارت جهانی، هند، موافق با اصول، هنجارها، قواعد، و رویه‌های تصمیم‌گیری سازمان تجارت جهانی است؛ لذا مواضع جدید این کشور، نه در جهت تغییرات ماهوی به منظور مقابله با این سازمان، بلکه در راستای شکل دادن به خواسته‌های اقتصادی خود و کشورهای در حال ظهور با استفاده از شیوه‌های نوین مذاکره و ائتلاف‌های جدید می‌باشد. به این منظور، ابتدا به چهارچوب نظری پژوهش و دیدگاه نظریه پردازان نئولیبرال مانند کوهین و آیکنبری در زمینه نظام بین‌الملل و بازیگران عرصه آن، به عنوان زیربنای بحث می‌پردازیم. بخش دوم، مقایسه‌ای میان کیفیت مذاکرات در چهارچوب گات و سازمان تجارت جهانی است. بخش سوم به روابط هند با کشورهای در حال توسعه و جایگاه این کشور به عنوان قدرت منطقه‌ای در ایجاد ائتلاف با کشورهای مذکور خواهد پرداخت. و در بخش چهارم نیز انگیزه‌ها و عناصر برجسته دیپلماسی هند که پس از تشکیل سازمان تجارت جهانی موجب ارتقای نقش این کشور در ایجاد توازن نرم با کشورهای توسعه یافته صنعتی در سازمان مذکور گردیده است، مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

الف) چهارچوب نظری: در بحث ماهیت وجودی سازمان تجارت جهانی و چرایی بوجود آمدن آن، صاحب نظران قائل به دو رویکرد هستند. بر اساس یک رویکرد که بیشتر بر منطق انتزاعی تأکید دارد، سازمان تجارت جهانی از آنجا که به دولت‌ها در کار با یکدیگر برای پیگیری منافع متقابل کمک می‌نماید، بوجود آمد. در این رویکرد سیستم تجارت جهانی به عنوان یک مورد خاص از معضل کلی‌تر ایجاد همکاری میان دولت‌ها تلقی شده است. زیرا همکاری همیشه براحتی بدست نمی‌آید (Oatley, 2008). در واقع در قالب رابطه‌ای دوسویه، بخشی از انگیزه عدم همکاری ناشی از تمایل برای بهره بردن از دیگران و بخشی نیز به تمایل برای پرهیز از مورد بهره‌برداری قرار گرفتن باز می‌گردد. بنا بر جنبه

کاربرد چینی منطقی در جهان تجارت، کشورها می‌توانند منافع قابل ملاحظه‌ای در ازای همکاری بدست آورند، ولی از آنجا که هنوز برخی دولت‌ها می‌خواهند از دیگران بهره ببرند، و از طرفی همه از مورد بهره‌برداری قرار گرفتن پرهیز می‌کنند، هیچ دولتی مایل به تجارت آزاد نیست. در نتیجه جوامع از منفعی که تجارت عایدشان می‌کند، محروم می‌شوند. ملت‌ها اغلب این مشکل را با ایجاد نهادها حل می‌کنند. بر این اساس آزادسازی تجاری در صورتی ممکن است که یک نهاد بین‌المللی مانند سازمان تجارت جهانی با ایجاد شرایطی که دولت‌ها را قادر به اجرای موافقت‌نامه‌ها می‌نماید، اطمینان دهد که همه دولت‌ها به توافقات منعقد شده پایبند خواهند بود. بنابراین ایجاد سازمان تجارت جهانی، جوامع را قادر به همکاری و کسب منافع حاصل از تجارت می‌نماید (Ibid).

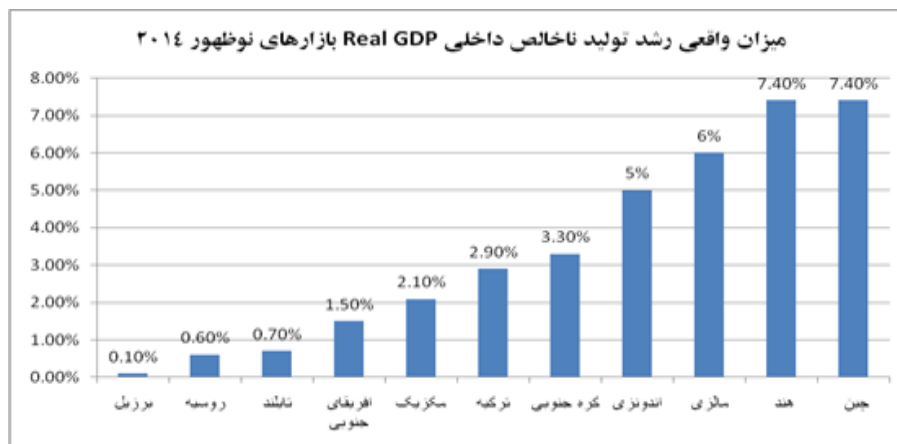
این در حالی است که رویکرد دیگر به ویژه بر فرایند تاریخی تأکید می‌کند که منجر به ایجاد این سازمان گردید. بر این اساس ایالات متحده دارای منافع اقتصادی برای ایجاد گات بود. از طرفی انجام چنین کاری نیازمند قدرت لازم بود. بنابراین سیستم تجارت جهانی پس از جنگ جهانی دوم بر اساس ترکیب قدرت و منافع شکل گرفت. لذا نهادهای جهانی امروز بازتاب واقعیت سلطه ایالات متحده برای بیش از نیم قرن بر سیاست جهان هستند. «امریکا پس از جنگ جهانی دوم به صورت بزرگترین قدرت ظاهر شد و نظام بین‌المللی را حول طیف گسترده‌ای از نهادهای حاکمیتی پی‌ریزی کرد. در چهارچوب نظام دوقطبی، ایالات متحده به عنوان رهبر و قدرت برتر نظام بین‌الملل توانست با کشورهای آتلانتیک شمالی و ژاپن به اجماعی در زمینه اصول، قوانین و راهکارهای حفظ و گسترش نظام سرمایه‌داری لیبرال دست یابد. پایان جنگ سرد نیز این نظام نهادی جهانی را تثبیت نمود» (Ikenberry & Wright, 2008: 3). زیرا بدنبال فروپاشی شوروی، قدرت و ساختار منافع به سمت انسجام و یکنواختی بیشتر حرکت کرد. هنگام شکل‌گیری سازمان تجارت جهانی، غرب در نقطه اوج تسلط تاریخی خود قرار داشت (Keohane, 2012).

اما درحالی که انگیزه و محرک پنهان برای این دوره، سودجویی اقتصادی (همراه با قدرت) بود، این دوره همچنین بنیان و اساسی مهم برای افزایش وابستگی متقابل در اقتصاد

و سایر حوزه‌های موضوعی گردید. عاملی که بر فرض نئولیبرالیست‌ها حتی در صورت کاهش قدرت نسبی ایالات متحده، انگیزه عقلانی و استراتژیک لازم را برای دولت‌ها جهت ادامه همکاری ایجاد می‌کند (Keohane, 1984). چنین شرایطی به‌خاطر درجه بالای ثروت اقتصادی دولت‌ها است که آنها را برای دسترسی به بازارهای مصرف یکدیگر به شدت به هم وابسته نموده است (Dunne & et al, 2010: 121)؛ همچنین پدیده جهانی شدن به عنوان موضوع غالب در اقتصاد بین‌الملل، موجب گرایش به سمت چندجانبه‌گرایی هنجارها و قواعد حاکم بر نظام بین‌الملل شد.

اما به عقیده بسیاری، امروزه این شرایط در حال تغییر است. زیرا گروهی از کشورهای با سرعت بالای توسعه به رهبری چین و هند، در حال ظهور هستند و در چند دهه آینده اقتصادهای آنها با اقتصاد ایالات متحده و اروپا رقابت خواهند کرد. در واقع برای اولین بار در دوران مدرن، رشد اقتصادی کشورهای در حال توسعه غیرغربی، در حال صعود به رده‌های بالای نظام جهانی است (Ikenberry & Wright, 2008: 3). این کشورها هم اکنون تبدیل به قدرت‌های اقتصادی در عرصه بین‌الملل شده‌اند. آنها با دارا بودن بسیاری از ذخایر مالی جهان، میزان بالایی از حجم تقاضا برای انرژی و مواد خام را ایجاد خواهند نمود.

نمودار ۱-۱: میزان رشد GDP بازارهای نوظهور در سال ۲۰۱۴ (به درصد)



منبع: بانک جهانی ۲۰۱۵ <http://www.worldbank.org/en/country/india>

تأثیر آنها بر تجارت، مالیه، انرژی، و محیط زیست، این کشورها را به بازیگرانی مهم بدل ساخته است. آنها به طور فزاینده‌ای در برابر چشم‌پوشی و یا خروج از درهای قدرت، ایستادگی خواهند کرد (Ibid, 2008: 4). از این رو درحالی‌که توسعه اقتصادی، زمینه ظهور این قدرت‌های منطقه‌ای را فراهم کرده، اما نگاه‌ها به سرعت به پیامدهای سیاسی برآمدن آنها معطوف گردید. از دید قدرت‌های بزرگ و دولت‌های موسس نهادهای بین-المللی، بازارهای درحال‌ظهور، به قدرت‌های نوظهور تبدیل شده‌اند (Stephen, 2011: 3). به نظر آنها، ظهور قدرت اقتصادی مانند هند با ۱/۳۲۴ میلیارد نفر جمعیت، تولید ناخالص داخلی ۲/۲۶۴ تریلیون دلار، رشد تولید ناخالص داخلی سالانه ۷/۶ درصدی (World Bank, 2016)، واقعیتی بسیار فراتر از انتقال جهانی مشاغل (برون‌سپاری)، و در واقع نشان‌دهنده تحول عمده‌ای در ژئوپولیتیک پس از جنگ سرد، تقاضای فزاینده برای نفت، و موضوعات زیست محیطی است (مردیت، ۱۳۹۱: ۱۹). زیرا ثروت و قدرت از طریق فعالیت بازیگران مستقل که مهمترین آنها دولت‌ها می‌باشند به هم مرتبط‌اند. این درحالی است که نه مبنایی برای یک سلسله مراتب دولتی در جهان وجود دارد و نه تخصیص دهنده معتبر منابع یا «جامعه جهانی» تصمیم‌گیر در ارتباط با نتایج اقتصادی، و یا مجموعه‌ای محکم و قابل اجرا از قوانین جامع. در صورتی‌که بازیگران درصدد بهبود رفاه خود از طریق هماهنگی سیاست‌هایشان برآیند، باید با چانه‌زنی و توافق چنین کاری را انجام دهند (Keohane, 1984: 18)؛ لذا به وضوح فرایند بازتوزیع نیروهای اقتصادی و پیامدهای آن برای حاکمیت جهانی به جریان افتاده است. فرایندی که منجر به تغییر موقعیت نسبی دولت‌های عمده خواهد شد، اما در عین حال با تحولات ماهیت نظام جهانی که این توزیع مجدد در بستر آن روی خواهد داد، همزیستی دارد (Stephen, 2011: 4). زیرا نظام بین‌الملل کنونی با نهادها و قوانین حاکمیتی متراکم خود، به مراتب نهادینه‌تر از نظام‌های بین‌المللی قبلی است. به علاوه کشورهای درحال‌ظهور برخلاف چالشگران گذشته، از مزیت‌های نسبی خاص خود برای پیشرفت اقتصادی برخوردارند. به ویژه آنکه رشد اقتصادی آنها وابسته به تجارت و سرمایه‌گذاری در چهارچوب نظام اقتصاد جهانی موجود است.

همچنین برخلاف گذشته، طیف گسترده‌ای از مجاری و سازوکارها به دولت‌های نو-ظهور اجازه می‌دهند تا به ترتیبات حاکمیتی نظام جهانی پیوسته و در آنها ادغام شوند. از نظر تاریخی نیز نظام نهادینه شده موجود برای پیوستن آسانتر و برای سرنگون ساختن دشوارتر است. ماهیت ویژه نهادهای جهانی موجود علاوه بر ایجاد فرصتهایی برای عضویت کشورها، برخی حمایت‌ها را نیز برای افزایش قدرت اقتصادی آنها فراهم می‌آورند. این نهادها به اشکال مختلف انگیزه لازم برای یکپارچه‌سازی و انطباق با دولت‌های درحال‌ظهور را دارا می‌باشند. هر نهاد از ظرفیت خاص خود، و تمایل انطباق با قدرت‌های جدید و توزیع مجدد قدرت برخوردار است. به‌علاوه انگیزه‌هایی برای حمایت از قوانین و نهادهایی که معطوف به ثبات و باز بودن نظام بین‌الملل هستند، وجود دارد (Ikenberry & Wright, 2008).

لذا احتمالاً امکان جابه‌جایی قدرت به گونه‌ای دیگر و به شکلی مسالمت‌آمیز وجود دارد. وضعیتی که در آن نهادهای بین‌المللی در جهت انطباق دولت‌ها با شرایط جدید، نقش مؤثری بر عهده خواهند داشت (Keohane, 2012). از این رو برخی پژوهشگران عناصر تفکر استراتژیک نهرویی هند را در رده نهادگرایی نولیبرال قرار می‌دهند: ۱. بر اساس شاخصه‌های سیاسی نهادگرایی نولیبرال (جهانی‌شدن اقتصاد بر اساس سیاست‌های نولیبرالی چهره جهان را تغییر داده است ۲. وابستگی متقابل در روابط اقتصادی، جنگ‌ها را بسیار پرهزینه ساخته است ۳. نهادهای منطقه‌ای همراه با سازمان ملل متحد، از پتانسیل کاهش درگیری‌ها برخوردارند ۴. قدرت‌های درحال‌ظهور مانند چین و هند نمی‌خواهند تهاجمی رفتار کنند، زیرا از نظام بین‌المللی بهره می‌برند. ۵. غرب به رهبری ایالات متحده و اتحادیه اروپایی از لحاظ اقتصادی قدرتمند، تمهیداتی برای انطباق هند و چین با نهادهای موجود انجام خواهند داد. ۶. لیبرال دموکراسی‌ها با یکدیگر به جنگ نمی‌پردازند. و نیز نظریه وابستگی متقابل که توسط نهادگرایی لیبرال پشتیبانی می‌شود، روابط میان قدرت‌های بزرگ می‌تواند بدون فرو رفتن در جنگ ویرانگر مدیریت شود. با توجه به عدم وجود شیوه منحصر به فرد برای مدیریت روابط قدرت‌های بزرگ؛ وجود تعامل، فعالیت مستمر، و

تعادل در روابط، ابزارهای سیاسی لازم برای دولت‌ها جهت مواجهه با یک نظام بین‌الملل مبتنی بر آنارشی هستند (Goswami, 2013). بر این اساس پژوهشگران به همکاری فزاینده هند با دیگر اقتصادهای نوظهور جنوب در قالب ائتلاف و نهادهای چندجانبه برای ارتقاء موقعیت چانه‌زنی جمعی خود در نهادهای حاکمیت جهانی اشاره می‌کنند (Shahi, 2014).

ب) گات و سازمان تجارت جهانی

۱- **وجوه تمایز:** موافقتنامه عمومی تعرفه و تجارت-گات بر اصول دوگانه اقدام متقابل و عدم تبعیض در تجارت بین‌الملل تأکید داشت. با این حال، همزمان از اصل رفتار ویژه در مورد کشورهای کمتر توسعه‌یافته نیز حمایت می‌کرد. در طول فعالیت گات (۱۹۴۷-۱۹۹۵)، تجارت جهانی نیز افزایش قابل توجهی داشت. این نهاد تا حدودی از طریق ادوار مختلف مذاکراتی به ایجاد یک سیستم تجاری چندجانبه موفق که هر چه بیشتر لیبرال باشد، و نیز کاهش موانع و تعارضات تجارت بین‌الملل کمک نمود (گیلپین، ۱۳۹۲؛ Oatley, 2004: 4). اما در زمینه برآوردن انتظارات کشورهای درحال توسعه ناموفق بود، و بیشتر به عنوان نهاد گسترش‌دهنده نظام برتون‌وودز^۱ دیده می‌شد که ضمن عدم توجه به نیازها و خواسته‌های جهان درحال توسعه، در خدمت منافع کشورهای توسعه یافته، قرار داشت. این امر منجر به طرح خواسته‌های برخی دولت‌های درحال توسعه و به دنبال آن تصویب گزارش هابرلر^۲ گردید که اشاره به محدودیت‌های ذاتی ساختار گات داشت (Singh, 2016: 16). به‌علت این محدودیت‌ها صادرات کشورهای درحال توسعه، بازار محدودی در سطح جهان داشت. چنین دیدگاهی نسبت به جهان توسعه‌یافته، کشورهای درحال توسعه را وادار به ایجاد ائتلافی برای اطمینان از شرایط مطلوب‌تر در عرصه تجارت جهانی نمود.

¹ Bretton Woods

² Report Haberler

این گونه تلاش‌ها با ایجاد "کنفرانس توسعه و تجارت سازمان ملل متحد-آنکتاد"^۱ در سال ۱۹۶۴ توان بیشتری بدست آورد. در اولین نشست آنکتاد، کشورهای گروه ۲۷^۲ شکل گرفت و بعدها تبدیل به بزرگترین سازمان بین‌الدول کشورهای درحال توسعه در سازمان ملل گردید. نهادی که بدنبال تأمین ابزارهایی برای کشورهای جنوب بود تا قادر باشند به‌صورت جمعی آرمان مشترک خود را در نشست‌های چند جانبه به پیش برند (Oatley, 2004: 143). اما دلایل متعددی برای شکست اتحاد کشورهای جهان سوم وجود داشت. چنین ابعادی از اتحاد در آغاز کار به نظر بسیار بزرگ می‌آمد. این دولت‌ها در مراحل مختلف تکامل سیاسی-اقتصادی قرار داشتند و یافتن همگرایی دراز مدت مبتنی بر منافع سیاسی-اقتصادی میان آنها دشوار بود. همچنین پیگیری سیاست‌های درون‌نگر و جایگزینی واردات از سوی برخی کشورهای درحال توسعه نیز موجب تضعیف ائتلاف گردید. این استدلال نیز مطرح است در صورتی که کشورهای درحال توسعه به‌جای درخواست امتیازات کوچک، دور هم جمع شده و مذاکره را با کشورهای توسعه‌یافته در جهت شرایط برابر در گات و اتخاذ یک مدل اقتصادی بازپیش می‌بردند، احتمالاً ائتلاف مورد نظر موفق می‌شد (Srinivasan, 1998 ; Srinivasan and Park Jr, 1999). با پایان دور مذاکرات توکیو (۱۹۷۳-۱۹۷۹) و آغاز دور اروگوئه (۱۹۸۶-۱۹۹۴)، برای کشورهای درحال توسعه آشکار شد که دیگر نمی‌توانند تنها به عنوان شرکای بی‌طرف در روند مذاکرات باقی بمانند. آنها به‌جای آنکه صرفاً از بیرون به‌عنوان یک گروه فشار عمل کنند، باید به‌طور فعال تعامل نمایند؛ همچنین با ورود برخی موضوعات مانند کشاورزی، خدمات، و حقوق مالکیت معنوی در دستور کار مذاکرات، کشورهای درحال توسعه به‌وضوح دریافتند که بدون تغییر در پارادایم درک خود از گات، دشوار خواهد بود بتوانند بخشی از روند جدید باشند. با این حال نهاد چندجانبه‌ای مانند گات، فاقد ساختار رسمی سازمانی بود. دامنه قدرت و مسئولیت‌های بسیار محدودی داشت، و به جای اینکه سازمانی واقعاً جهانی باشد، مجمعی

¹ UNCTAD

² G 77

برای مذاکره بشمار می‌رفت که فاقد قدرت قانون‌گذاری، سازوکار مناسب برای حل اختلافات، و قدرت مقابله با اتحادیه‌های گمرکی و ترتیبات تجاری ترجیحی بود. همچنین صلاحیت قضایی محدودی در زمینه کالاهای تولیدی داشت. لذا دولت‌های عضو بدنبال دور اروگوئه در ۱۹۹۵، سازمان تجارت جهانی را با اختیارات بمراتب بیشتر و به عنوان یک سازمان تکامل یافته بین‌المللی تاسیس نمودند (گیلین، ۱۳۹۲: ۲۶۸-۲۶۷). آنها بر اساس انتظارات مشترک، خواستار ایجاد قواعد و مقررات بوسیله تمامی کشورهای عضو بودند.

تحول نهادی از گات به یک سازمان تجارت جهانی رسمی‌تر در ۱۹۹۵، برخی پیامدهای مهم را برای مذاکرات چندجانبه بدنبال داشت. «پذیرش اصل تنها تعهد توسط سازمان تجارت جهانی نشانگر آن است که تقریباً هر یک از موارد مذاکره، بخشی از یک بسته و کل تفکیک‌ناپذیر است که در مورد آنها نمی‌توان به طور جداگانه توافق کرد.» (Blackhurst, 1997: 528). برخلاف سایر سازمان‌های اقتصادی بین‌المللی، سازمان تجارت جهانی یک سازمان عضومحور با نمایندگانی است که انتظار می‌رود روز به روز نقش مهمتری را در مذاکرات تجاری ایفا نماید (Ibid: 530). این واقعیت نیز تقویت شد که دستور کار گسترده سازمان به عنوان بخشی از استراتژی مذاکراتی به جای بوروکرات‌هایی که صرفاً به بیان تکرار مواضع ملی خود خواهند پرداخت، به متخصصان نیاز دارد.

همچنین بر خلاف گات، سازمان تجارت جهانی در فضای اقتصادی-سیاسی لیبرال‌تر، فعالیت می‌کند. زیرا در حالی که گات شاهد جهانی مجزا با خطوط ایدئولوژیک میان نظام‌های سرمایه‌داری مبتنی بر بازار و اقتصاد برنامه‌ریزی بود، سازمان اخیر از مزیت فعالیت در چهارچوب مورد توافق طرفین در دنیایی جهانی شده برخوردار گردید که در آن دولت‌ها اغلب نظام تجاری مبتنی بر بازار را به عنوان هدف پذیرفته بودند (Milner, 1999؛ باین و وولکاک ۱۳۸۸). جهانی‌شدن زمینه را برای بازیگران غیردولتی نیز مهیا کرد؛ بنابراین مذاکره‌کنندگان در کانون مجامع بین‌المللی چندجانبه، نه تنها دولت‌های متبوع خود را نمایندگی می‌کردند، بلکه مدعی نمایندگی لابی‌های پیچیده و گروه‌های فشار داخلی

کشورهایشان نیز بودند (باین و ولفکاک: ۱۳۸۸). چنین تحولی، سازمان تجارت جهانی را با چالشی عمیق مواجه می‌ساخت.

بسیاری از کشورهای در حال گذار مانند هند که مشتاقانند تا از طریق اصلاحات و آزادسازی اقتصادی به بازیگران اقتصاد جهانی تبدیل شوند، با چالش منطبق نمودن اهداف خود با خواسته‌های گروه‌های داخلی فشار برای اتخاذ یک رویکرد محتاطانه همراه با هوشیاری به منظور آزادسازی اقتصادی مواجه شدند. این گروه‌ها بسیار اهمیت یافتند؛ زیرا می‌توانستند چشم‌انداز انتخابات دولت‌های حاکم را تحت تأثیر قرار دهند. بنابراین تعامل هند با سازمان تجارت جهانی در سال‌های بعد، مؤید آزمون فرضیه رابرت کوهین در مورد معضل «کمبود دموکراتیک» در نهادهای بین‌المللی است (Ku and Jacobson, 2002: 11). زیرا این نهادها عمدتاً توسط تکنوکرات‌ها، مشاوران ارشد، و نخبگان مدیریت شده‌اند. همچنین مذاکرات حساس سازمان تجارت جهانی در پشت درهای بسته انجام گرفته است. تنها راهی که نهادهای بین‌المللی می‌توانند در جهت ایجاد وابستگی متقابل پایدار میان ملت‌ها گام بردارند، ایجاد ساختارهای تصمیم‌گیری شفاف‌تر، فراگیر و پاسخگو به جامعه مدنی به عنوان ذی‌نفعان و بهره‌برداران نهایی است (Keohane, 1998: 92, 94).

۲- تعامل سطح داخلی و بین‌المللی: در سطحی دیگر، ارتباط بین سیاست داخلی و خارجی دولت‌ها، حقیقت پذیرفته شده در سیاست بین‌الملل است. محققان روابط بین‌الملل هنگام بررسی مذاکرات اقتصادی بین‌المللی توجه خود را به تعامل سطوح داخلی- بین‌المللی نیز معطوف می‌نمایند. آنها تعاملات بین‌المللی را به صورت بازی‌های دوسطحی می‌بینند که شامل رابطه بین علائق و تعهدات بین‌المللی دولت‌ها (سطح اول) و تعامل داخلی (سطح دوم) است. در صورت نیاز به حصول توافق و اجرای آن، باید درجه‌ای از سازگاری بین علائق داخلی و بین‌المللی ایجاد شود. چهارچوب بازی‌های دوسطحی به‌ویژه در بررسی مباحث تجارت کالاهای کشاورزی که گستره وسیعی از علائق داخلی در تعارض با علائق و تعهدات بین‌المللی دولت قرار دارد، سودمند هستند. همچنین نظراتی وجود دارد مبنی بر اینکه برای بیان همکاری‌ها و تعارضات در زمینه مباحث پولی و تجارت بین‌الملل، نقش

عوامل داخلی بسیار مهمتر از وجود یک هژمون است (کوهن، ۱۳۹۲: ۱۸۳). این ارتباط در مورد موافقت‌نامه‌های تجاری بین‌المللی بسیار مهم است، زیرا دولت‌ها برای اطلاع‌رسانی و توجیه شهروندان از مواضع خود در نشست‌های چندجانبه و مزایای نسبی موافقت‌نامه‌های الحاقی، به آن نیاز دارند. به علاوه دولت‌ها در داخل نسبت به هزینه سیاسی موافقت‌نامه‌های بین‌المللی حساس هستند. آنها در حالی که با رعایت تعهدات، اعتبار خود را در سطح جهانی حفظ می‌کنند، امکان دارد هزینه سیاسی چنین توافقاتی برایشان سنگین‌تر از برخی اقدامات دیگر باشد (Tomz, 2004: 2).

در مورد هند، علی‌رغم رقابت بر سر منافع محلی، وجود روند دموکراتیک ایجاد یک اجماع ملی بهم پیوسته را به نفع پیشبرد اصلاحات اقتصادی تضمین نمود (Cohen, 2001: 299). بنا بر استدلال برخی در حالی که اصلاحات اقتصادی صرفاً مورد علاقه طبقه متوسط شهری روبه رشد است و اکثریت کشاورزان به حاشیه رانده شده‌اند، تفاوت رشد اقتصادی جوامع شهری و روستایی هند می‌تواند به‌عنوان بزرگترین چالش برای ادامه اصلاحات اقتصادی بروز نماید (Varshney, 2007: 101). این تناقض بر موضع‌گیری هند در نشست‌های مختلف سازمان تجارت جهانی، به ویژه هنگامی که دربردارنده منافع داخلی باشد، تأثیرگذار خواهد بود (Chakrawarty & Sengupta, 2005). هم‌زمان با شکل‌گیری اجماع داخلی ۱۹۹۱ بر سر اصلاحات اقتصادی، هند سیاست اقتصادی فعالی را به منظور جذب سرمایه خارجی در پیش گرفت. از سوی دیگر انتقاداتی وجود داشت، مبنی بر اینکه دهلی رویکردی ثابت نسبت به سازمان‌های چندجانبه نداشته است. لذا نیاز به اتخاذ رویکردی هماهنگ‌تر و منسجم‌تر احساس می‌شد (Mistry, 2003: 2948). بدین ترتیب در حالیکه نقش دیپلماسی اقتصادی را نمی‌توان نادیده گرفت، عوامل داخلی که در درجه اول از جنبه اقتصادی برخوردارند، به عنوان پس زمینه، نقش مهمی در شکل دادن به مواضع هند در سازمان تجارت جهانی بازی می‌کنند.

ج) دیپلماسی در سیاست خارجی هند

سیاست خارجی، استراتژی یا رشته اقدامات برنامه‌ریزی شده است که تصمیم‌گیرندگان یک کشور با هدف نیل به اهداف خاصی که بر حسب منافع ملی تعریف شده‌اند، در مقابل کشورها یا پدیده‌های بین‌المللی دیگر به مرحله اجرا می‌گذارند (پورا احمدی، ۱۳۸۶: ۱۵۲). چنین رویکرد یا استراتژی انتخاب شده، حتی می‌تواند شامل تصمیم به انجام ندادن هیچ‌گونه اقدامی نیز باشد (Hudson, 2008: 12). هدف اصلی سیاست خارجی کشورها، ارتقای منافع ملی، و دیپلماسی از جمله ابزارهای اجرای سیاست خارجی به منظور دستیابی به هدف مورد نظر و بیانگر فرآیند و سازوکار مذاکراتی در حوزه‌ای است که احتمال به‌کارگیری اجبار وجود دارد. درحالی‌که کارکرد آن جلوگیری از چنین احتمالی است. هدف دیپلماسی دستیابی به توافق است و زمانی موضوعیت می‌یابد که اختلاف نظر وجود دارد. ترغیب، روش عمده مورد استفاده در دیپلماسی و موفقیت به معنای غلبه نقطه نظرات یک کشور بر کشور دیگر است (Bhattacharjee, 2016: 21).

در ارتباط با موضوعات فراروی دیپلماسی، موضوعات اقتصادی در کنار مسائل سیاسی - امنیتی اهمیت یافته‌اند (سمیعی نسب، ۱۳۹۳: ۱۳۲). به بیانی در شرایط وابستگی متقابل پیچیده، ساختار نظام اقتصاد جهانی و اهداف سیاسی، نظامی - امنیتی تدوین شده به ویژه توسط قدرتهای بزرگ، نقش جدی در شکل‌گیری صحنه بین‌المللی مؤثر بر دیپلماسی دولت‌ها ایفا می‌کنند. در عرصه داخلی نیز، سمت و سوی دیپلماسی عمدتاً متأثر از قلمرو روابط اقتصادی است؛ به طوری‌که عناصر ناشی از موازنه نیروهای اقتصادی و نحوه توزیع مازاد درآمد ملی در شکل‌دهی و هدایت دیپلماسی نقش کلیدی دارند (پورا احمدی، ۱۳۸۶: ۱۵۲). در واقع دیپلماسی اقتصادی تلاقی حوزه اقتصاد و سیاست خارجی، و بدنبال تبدیل منابع قدرت در حوزه اقتصاد به قدرت واقعی و اقتدار ملی است (سمیعی نسب، ۱۳۹۳: ۱۱۸-۱۱۷). و به آن بخش از فعالیت‌های اقتصادی در روابط خارجی یک دولت اطلاق می‌شود که بر شناسایی و ایجاد فرصت‌های اقتصادی، به ویژه در حوزه به‌کارگیری مزیت‌های جهانی و نیز کسب سهمی از بازارهای صادراتی برای تولید داخلی تأکید دارد (همان: ۱۳۱).

۱- تحول دیپلماسی اقتصادی هند

قبل از اصلاحات اقتصادی سال ۱۹۹۱، سیاست اقتصادی هند در داخل منحصر به واردات و سرمایه‌گذاری خارجی می‌شد که معلول ذهنیت دفاعی و حمایتی هند در تعامل با جهان خارج بود. بر این اساس دیپلماسی اقتصادی هند با عناصر سه‌گانه: توسعه صادرات، واردات کالاهای اساسی و تولید از طریق بنگاه‌های بخش عمومی، توسعه کمک‌های دوجانبه و چندجانبه در حالیکه در چهارچوب گات نقش بسیار حاشیه‌ای در توسعه کمک‌های چندجانبه و مذاکرات تجاری داشت، مشخص می‌شد (Bhattacharjee, 2016: 21). اما اصلاحات اقتصادی، هند را در برابر چالش متقاعد کردن سایر کشورها در ارتباط با سیاست‌های اقتصادی در حال تغییر خود قرار داد. لذا در طول دهه ۱۹۹۰ مشخصه دیپلماسی اقتصادی هند عبارت بود از: جذب سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی، دوره گذار پس از فروپاشی شوروی و سازگاری با تغییر شرایط جهانی، تعامل با «آ. سه. آن» و عضویت در سازمان‌هایی مانند «مجمع حاشیه اقیانوس هند برای همکاری‌های منطقه‌ای»^۱ و «همکاری اقتصادی بنگلادش، هند، میانمار، سریلانکا، تایلند»^۲ که به «ابتکار خلیج بنگال برای همکاری چندبخشی فنی و اقتصادی» تغییر نام داد (ibid).

با وجود این در مجموع رویکرد اقتصادی هند همچنان دفاعی باقی ماند. و تنها در قرن ۲۱ اقتصاد شروع به بالغ شدن کرد، به طوری که با برخوردار شدن جامعه تجاری از اعتماد به نفس لازم، روند ادغام در اقتصاد جهانی آغاز شد. برچیده شدن مجوز راج و روند اصلاحات اقتصادی در داخل منجر به تغییرات اساسی و غیر قابل برگشت در اقتصاد، سیاست‌های دولت، و چشم‌انداز بخش‌های صنعت و تجارت کشور گردید. افزایش جریان سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی به تدریج موجب تقویت اقتصاد و ایجاد فرصت‌هایی در زمینه صادرات بخش خدمات شد، به طوری که اقتصاد هند را قادر به تحول از اقتصاد متکی به کشاورزی به یک اقتصاد خدمات محور نمود. اولویت‌های دیپلماسی جدید اقتصادی هند تنوع بیشتری

^۱ IOR-ARC

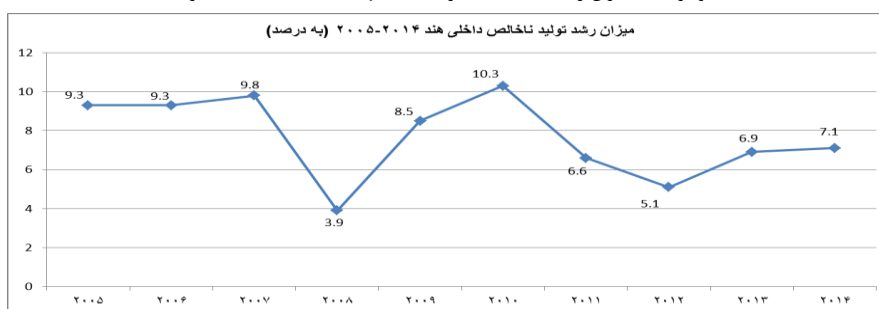
^۲ BIMSTEC

- یافت؛ لذا در این مرحله تلاش‌های دیپلماسی اقتصادی دهلی‌نو را می‌توان بر اساس ویژگی‌های ذیل مشخص نمود:
- جذب سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی^۱ در زمینه طرح‌های زیربنایی دوستدار محیط-زیست
 - سرمایه‌گذاری زیربنایی خارجی در بازار سهام
 - تسهیل سرمایه‌گذاری هند و سرمایه‌گذاری مشترک در خارج از کشور با هدف سودآوری و دسترسی به منابع
 - حفظ و ارتقاء منافع اقتصادی-تجاری در ترتیبات تجاری منطقه‌ای و چندجانبه
 - ایجاد محیط مناسب برای کسب‌وکار در هند با تأثیر بر سیاست‌های اقتصادی-تجاری سایر کشورها
 - تبدیل شدن موضوعاتی مانند امنیت انرژی، حقوق مالکیت معنوی، مسائل زیست-محیطی و تغییرات اقلیمی به عنوان حوزه‌های جدید دیپلماسی اقتصادی هند (ibid).
- در سطح بین‌المللی نیز از دهه ۱۹۸۰، وابستگی متقابل میان دولت-ملت‌ها به طور قابل توجهی در رابطه با تجارت نسبت به تولید ناخالص داخلی افزایش یافت. تا حدی که رشد تجارت کالا در جهان از رشد تولید ناخالص داخلی پیشی گرفت، و حتی ضریب تجارت نسبت به تولید ناخالص داخلی در برخی از اقتصادهای در حال ظهور بین سال‌های ۱۹۸۰ و ۲۰۰۸، تا دو برابر افزایش داشت. این پدیده به نوبه خود، با اقدامات سیاسی در سطوح دو-جانبه و چندجانبه از طریق آزادسازی قوانین حاکم بر تجارت، سرمایه‌گذاری و نیروی کار تقویت شد. در چنین پس زمینه‌ای از اقتصاد جهان، ساختار اقتصاد هند از اواسط ۱۹۹۱ دستخوش تغییر قابل توجهی شد. این تغییرات در بردارنده افزایش اهمیت تجارت و جریان سرمایه بین‌المللی است. بخش خدمات در مقایسه با سایر بخش‌های اقتصادی به عامل اصلی اقتصاد با سهم تولید ناخالص داخلی بیش از ۵۰ درصد تبدیل شد، و هند به یک

^۱ FDI

قطب مهم صادرات فناوری اطلاعات و خدمات^۱ بدل گردید. سهم تجارت کالا به تولید ناخالص داخلی از ۷/۲ درصد در ۱۹۸۰-۱۹۸۱ به ۱۳/۳ درصد در ۱۹۹۰-۱۹۹۱ و ۳۸/۹ درصد در ۲۰۰۸-۲۰۰۹ افزایش یافت. هند به دلیل ملاحظات سیاسی و اقتصادی-اجتماعی به عنوان یک مقصد جذاب برای جریان سرمایه مورد توجه قرار گرفت. و سهم جریان سرمایه به داخل از ۱/۹ درصد تولید ناخالص داخلی در ۲۰۰۰-۲۰۰۱ به ۹/۲ درصد در سال ۲۰۰۷-۲۰۰۸ افزایش یافت (Chakrapani, 2014:2).

نمودار ۲-۱: میزان رشد GDP هند در فاصله سالهای ۲۰۰۵-۲۰۱۴ (به درصد)



منبع: بانک جهانی ۲۰۱۵ www.worldbank.org/en/country/india

چنین شرایطی با افزایش میزان صادرات و واردات همراه شد. حتی در بحبوحه رکود جهانی، با توجه به شاخص‌های نسبتاً ثابت اقتصاد کلان و ذخایر ارزی مناسب، پیش‌بینی‌ها حاکی از دستیابی هند به نرخ رشد اقتصادی ۵-۶ درصد بود. به تدریج عامل زمان و سرعت در رشد اقتصادی هند به قدری اهمیت یافت که بسیاری از تحلیل‌گران قدرت اقتصادی را به عنوان اهرم استراتژیک مهم این کشور در عرصه منطقه‌ای و بین‌المللی تلقی می‌کنند (Baru, 2002: 2583). به ویژه با برنامه تعدیل اقتصادی اوایل دهه ۱۹۹۰ که روابط خارجی هند عمدتاً با ملاحظات اقتصادی همراه شد. تحت این برنامه، فرایند جهانی‌شدن و

^۱ ITes

در نتیجه نیازهای متغیر توسعه‌ای، دیپلماسی اقتصادی هند نیز شکل گرفت. هند برای موفقیت در زمینه دیپلماسی اقتصادی خود نیاز به تمرکز بر مشارکت بخش خصوصی و عمومی، و تلاش ملی هماهنگ داشت که متضمن همکاری نزدیک و هدفمند میان تمامی بخش‌های ذی‌نفع بود. از این رو اغلب اشاره می‌شود که سیاست خارجی هند به طور فزاینده‌ای وابسته به دیپلماسی اقتصادی آن است. در حالیکه پیش از این، سیاست خارجی آن با آرمان‌گرایی جهان سوم مشخص می‌شد. با تحولات یادشده، هند ضمن ارائه ویژگی‌های عمل‌گرایانه یک قدرت درحال ظهور، دست به‌کاریافتن متحدان و ایجاد ائتلاف‌های جدید در سطح بین‌المللی شد.

۲- ائتلاف‌سازی و تحول روابط با جنوب

از جمله موضوعات مورد علاقه صاحب‌نظران سیاست بین‌الملل، شیوه جدیدی است که دولت‌های ضعیف‌تر جهت تحت تأثیر قرار دادن کشورهای قویتر بکار می‌گیرند. شیوه‌ای که عبارت از تشکیل ائتلاف میان قدرت‌های جنوب به عنوان ابزاری برای ایجاد تحول در عرصه بین‌الملل است. از این رو تعامل فزاینده هند با اقتصادهای درحال ظهور در قالب نهادهایی (گروه‌های غیررسمی پایدار، نیمه‌پایدار و موقت) مانند مجمع آی.بی.اس.ای (هند، برزیل، افریقای جنوبی)^۱، گروه بریکس^۲ (برزیل، روسیه، هند، چین، افریقای جنوبی)، و کشورهای بی.ای.اس.آی.سی^۳ (برزیل، افریقای جنوبی، هند، چین) به وضوح نمونه‌ای از همکاری اقتصادهای جنوب به منظور استفاده از ظرفیت‌های یکدیگر به عنوان «نیروی فزاینده» در جهت ارتقا موقعیت چانه‌زنی جمعی خود در نهادهای حاکمیت جهانی است. در نتیجه این همکاری، هند و شرکای آن در آفریقا و آمریکای لاتین، طیف وسیعی از اقدامات محوری و روابط راهبردی در عرصه سیاست خارجی، تجارت جهانی و امنیت بین‌المللی را دنبال می‌نمایند (Shahi, 2014: 11).

^۱ IBSA Dialogue Forum (India, Brazil, South Africa)

^۲ BRICS

^۳ BASIC

در رابطه با مجمع آی.بی.اس.ای، دانیل فلمز (Daneil Fleses, 2009) به پنج نکته اشاره می‌کند: نخست ایده‌ها و ارزش‌های مشترک به گفتمان جهانی ائتلاف در حال ظهور شکل می‌دهند. دوم، توازن نرم^۱ مبتنی بر گفتمان قدرت متوسط ارزش مدار، مفهومی مناسب برای تبیین استراتژی مجمع در نهادهای جهانی است. سوم، ابزار سیاست خارجی نهادی مانند تعیین دستورکار و ائتلاف‌سازی، عناصر محوری رویکرد توازن نرم مجمع می‌باشند. چهارم، ائتلاف سه‌جانبه از واگرایی قابل توجه میان علاقه به مسائل حاکمیت جهانی و منافع بالقوه محدود همکاری بخشی به‌ویژه با توجه به ضعف جنبه مکمل اقتصادی در زمینه تجارت رنج می‌برد. اما با وجود چنین موانعی، مجمع به عنوان یک عامل قدرتمند ایجاد تحول، در نظام جهانی تأثیرگذار بوده است. و هر سه کشور ائتلاف در جهت تحول تدریجی قدرت جهانی به نفع خودشان با یکدیگر همکاری می‌نمایند.

با این حال، همکاری استراتژیک هند با جنوب، هرگز تمایل به برهم زدن روابط با شمال، یا ایجاد تغییرات اساسی در زمینه حاکمیت سیاسی بین‌الملل نداشته است. زیرا اولاً، هند بدنبال جایگزین کردن نهادهایی نیست که ریشه در نظام برتون‌وودز دارند، و تنها از «اصلاحات» مطلوب نظر خود در نهادهای موجود طرفداری می‌کند؛ دوماً، هدف هند استفاده از مجامع چندجانبه جنوب (مانند بریکس، آی.بی.اس.ای، بی.ای.اس.آی.سی) برای هموار کردن خطوط ارتباطی و تحت اصول و قاعده مجدد در آوردن آنها در راستای توازن قوا بین شمال و جنوب است. اما این واقعیت که هند هم عضو کشورهای گروه ۲۰ و هم گروه ۷۷ می‌باشد، موجب بروز تنش و تضاد در جریان تلاش برای بازی قدرت در شرایطی است که همزمان ادعا می‌کند سخنگوی جنوب می‌باشد. در واقع همیشه روشن نیست که هند به کدام باشگاه تعلق دارد (Shahi, 2014: 11). همانطور که جورج پرکویچ در اشاره به میزان قدرت هند آورده «این کشور نمی‌تواند به تنهایی در مورد شرایط تجارت ترجیحی مذاکرات سازمان تجارت جهانی پیروز شود» (George Perkovich, 2003:)

¹ Soft Balancing

² G 20

129)؛ لذا کاربرد رهبری ائتلاف‌هایی مانند مجمع آی.بی.اس‌ای و کشورهای عضو گروه جی ۳ برای هند در مذاکرات تجارت جهانی بیشتر اهمیت می‌یابد. هند در کنار آفریقای جنوبی و برزیل به عنوان پیشروان ائتلاف کشورهای در حال توسعه در مذاکرات دور دوحه، خواستار ایجاد شرایطی عادلانه‌تر در بازار جهانی است تا کشورهای در حال توسعه بتوانند از مزیت‌های نسبی خود در بخش‌های کشاورزی، صنعت و خدمات بهره‌مند شوند.

اما گروه جی ۳ همیشه به نمایندگی از کشورهای جنوب صحبت نمی‌کند. از جمله در حالیکه کنفرانس سازمان تجارت جهانی در کانکون به دلیل عدم تمایل کشورهای صنعتی برای کاهش یارانه‌های کشاورزی خود به میزان کافی، با شکست مواجه گردید، گروه کشورهای جی ۳ منافع دولت‌های واردکننده مواد غذایی را نمایندگی نمی‌کرد. اغلب کشورهای کمتر توسعه یافته علاقه‌ای به کاهش یارانه‌های کشاورزی در اروپا و ایالات متحده ندارند، زیرا تا کنون عامل مهمی در پائین نگاه داشتن قیمت محصولات کشاورزی و مواد غذایی بوده است. اما با وجود اینکه مذاکرات سازمان تجارت جهانی به لحاظ محتوا به سختی پیشرفت داشته، هند در کنار برزیل قادر به بهبود موقعیت خود در سلسله مراتب تجارت بین‌الملل بوده است. آنها در کنفرانس سال ۲۰۰۴ سازمان تجارت جهانی در ژنو به همراه اتحادیه اروپا، ایالات متحده و استرالیا، به جمع کشورهای تشکیل دهنده گروه ۵ دعوت شدند. همچنین در سال ۲۰۰۷ کشورهای برزیل، هند و آفریقای جنوبی (در کنار چین و مکزیک) برای رسمیت دادن به گفتگوها با باشگاه ثروتمندترین کشورهای صنعتی به اجلاس سران گروه جی ۸ در آلمان دعوت شدند (Shahi, 2014).

د) مواضع هند در سازمان تجارت جهانی

به دنبال اصلاحات اقتصادی بازارمحور دهه ۱۹۹۰ و تغییر الگوی اقتصادی، به طور کلی تحول عمده‌ای نیز در رویکرد هند نسبت به تجارت خارجی و به ویژه رژیم تجاری چندجانبه مشاهده شد. همزمان برخی تحولات عمدتاً ناشی از اصلاحات مذکور در شکل‌گیری نگرش جدید هند و اتخاذ مواضع این کشور نسبت به سازمان تجارت جهانی مؤثر بودند. هند یکی

از اعضای اولیه گات و سازمان تجارت جهانی و متعهد به قوانین چندجانبه در زمینه تجارت بود.

در ابتدا دهلی نو توجه چندانی به روند مذاکرات تجاری چندجانبه گات نداشت و با شک و تردید به آن می‌نگریست. از این رو نه تنها توجه سایر کشورها را به خود جلب نمی‌کرد، بلکه حضور چندان فعالی نیز در مذاکرات نداشت (Kumar, 2001: 209). اما موضع هند به ویژه از آغاز دور اروگوئه دستخوش تغییر بسیار شد. این کشور تا اواخر دهه ۱۹۸۰ همچنان بر موضع سنتی خود مبنی بر مقاومت در برابر برگزاری دور جدید مذاکرات آزادسازی تجاری، پافشاری می‌کرد. ولی پس از بحران اقتصادی ۱۹۹۱ مجبور به تغییر موضع خود و پذیرفتن توصیه متخصصان نهادهای فنی برای برداشتن محدودیت‌های کمی در ارتباط با ۱۹ مورد از واردات خود و کاهش تعرفه‌ها شد. در نتیجه هند با تغییر موضع مذاکراتی خود نهایتاً با ایجاد سازمان تجارت جهانی موافقت کرد (Baru, 2008: 19).

سیاست فاصله گرفتن از دریافت کمک و قرضه خارجی به عنوان منابع اصلی پشتیبانی کننده تراز پرداخت‌ها و جایگزینی آن با تجارت و سرمایه‌گذاری خارجی برای تأمین منابع ارزی، همچنین درک قابلیت‌های جهانی خود و فعال شدن بخش فناوری اطلاعات^۱ که باعث جهش تجارت «نرم‌افزار و برون‌سپاری» سرمایه‌گذاران خارجی در بخش خدمات گردید، ضمن تغییر نگرش بخش اقتصاد نسبت به جهانی‌شدن و همگرایی جهانی، برون‌گرایی تجاری هند را نیز افزایش داد. ابتدا با تجربه شرکت‌های فناوری اطلاعات و سپس شرکت‌های دارویی، بخش‌های تجاری از درون‌گرایی و ذهنیت «باشگاه بمبئی» به سمت جهت‌گیری جهانی‌تر حرکت نمودند. چنین موفقیت‌های هرچند محدود، همراه با گرایش‌های جدید در میان نسل نوین شرکت‌های هندی، تجارت را به گونه‌ای تهاجمی‌تر به فشار برای جهانی‌شدن تشویق کرد. همچنین نهادهای تجاری مانند «فدراسیون اتاق‌های

¹ Information Technology-IT

صنعت و بازرگانی هند»^۱ و «کنفدراسیون صنایع هند»^۲ را بدل به بازیگرانی فعال در عرصه دیپلماسی هند ساخت (Baru a, 2008: 6 & Baru b, 2009, 5).

به علاوه این دوره شاهد تغییر در موضع‌گیری هند پس از انجام آزمایش‌های هسته‌ای ۱۹۹۸ بود که به‌کارگیری دیپلماسی فعال‌تر اقتصادی را به منظور مقابله با چالش‌های ناشی از تحریم‌های اقتصادی ضروری می‌ساخت. لذا هند که طرفدار رویکرد محتاطانه بود، با وجود شروط مختلف خود در مورد موضوعات خاص و به‌ویژه وعده‌های تحقق‌نیافته دوره‌های مذاکراتی گذشته، و درحالی‌که همچنان برخی نگرانی‌ها در ارتباط با موافقتنامه جنبه‌های تجاری حقوق مالکیت معنوی^۳ در زمینه پزشکی و بهداشت عمومی وجود داشت، به‌جای اتخاذ موضع حداکثری، اعلامیه سال ۲۰۰۱ را امضا کرد (Ray and Saha, 2008: 3). همچنین تغییر موضع چانه‌زنی دهلی نو نه در ابتدای امر بلکه در مراحل بسیار بعدی را می‌توان تا حدی به هزینه‌ها و مزایای احتمالی مذاکرات قریب‌الوقوع نسبت داد. به‌علاوه شرایط اقتصادی رو به رشد، به‌ویژه در حوزه نرم‌افزار و دیگر بخش‌های خدماتی، به افزایش اعتمادبنفس هند در انجام و پیشبرد مذاکرات کمک کرد. پس از نشست ناموفق وزرا در سیاتل (۱۹۹۹)، دغدغه‌های هند نسبت به ورود موضوعات زیست‌محیطی و نیروی کار به مذاکرات، هم‌راستا با منافع تعداد زیادی از کشورهای در حال توسعه بود و برای اولین بار آنها در این زمینه متحد شدند (Chakravarti and Sengupta, 2005: 228).

پس از اجلاس دوحه (۲۰۰۱) و روشن شدن خطوط مذاکرات و ائتلاف‌سازی، شروط هند نیز در مورد آغاز دور جدید مذاکرات و تأکید بر حل‌وفصل مسائل موجود، مورد توجه کشورهای در حال توسعه قرار گرفت. از آن زمان هند، یک رویکرد دو سویه در رابطه با دیپلماسی خود نسبت به سازمان تجارت جهانی دنبال نمود. ابتدا تا حدی یک سازوکار برای بیان مواضع مشترک کشورهای جنوب آسیا پی‌ریزی کرد. زیرا برای هند که پیوسته اشتیاق به ایفای نقشی جهانی دارد، همراه کردن همسایگانش حائز اهمیت است. این

^۱ FICCI

^۲ CH

^۳ TRIPS

کشورها از اواخر دهه ۱۹۹۰ در مورد بسیاری از موضوعات مذاکراتی، ضمن انجام تبادل نظر، با صدور بیانیه مشترک، موضعی واحد اتخاذ کرده‌اند. دوم آن که، هند به درک روشنی از اهمیت امکان ایجاد هماهنگی در مواضع خود با کشورهای هم فکر نظیر برزیل و آفریقای-جنوبی دست یافت (Ibid). هرچند دیپلماسی اقتصادی جدید هند در همه مقاطع به‌خاطر شکنندگی ائتلاف‌هایی که در آنها شرکت کرده، با موفقیت همراه نبوده است، اما همواره سعی داشته چهارچوبی را به منظور هماهنگی سیاسی میان کشورهای در حال توسعه که ممکن است بر تداوم مذاکرات در سازمان تجارت جهانی تأثیرگذار باشند، ایجاد نماید.

به علاوه مانند تجربه شکست مذاکرات دور دوحه در جولای ۲۰۰۸ ژنو، در صورت نبود اجماع و علی‌رغم نظر مخالف قوی، شکل‌گیری یک اکثریت ضعیف، توان خارج کردن مذاکرات از مسیر اصلی را خواهد داشت. لذا گفتگوها عملاً به دلیل عدم توافق در مورد برخی مسائل مانند کاهش یارانه‌های کشاورزی کشورهای ایالات متحده و اتحادیه اروپا، کافی نبودن پیشنهادات به منظور دسترسی به بازار این کشورها در بخش خدمات، و نارضایتی از مکانیزم‌های ویژه حمایتی^۱ و محصولات خاص^۲ ارائه شده توسط آنها، با شکست مواجه شد (Baru, 2008: 8). در این میان هند همراه با بسیاری از کشورهای در حال توسعه به عنوان مانعی در راه دستیابی به یک توافق بالقوه محسوب گردید.

ناظران به چالش‌هایی اشاره می‌کنند که تجربه رشد اقتصادی چشمگیر هند به منظور دستیابی به رشد پایدار با آنها مواجه است. از جمله موانع بروکراتیک، جمعیت دچار فقر، و دولت‌هایی که گاهی در تقابل با هنجارهای تجارت جهانی قرار می‌گیرند و به شدت بر بخش کشاورزی در حال تحول کشور تأثیر می‌گذارند. به علاوه دولت‌های وقت از سیاست‌های کشاورزی نگران امنیت غذایی داخلی به عنوان دلایل توجیهی استفاده می‌کنند. لذا به عقیده این ناظران، هند باید بیشتر سعی نماید تا موضع انتخابی در قبال حضور در بازارهای جهانی اتخاذ نماید (Baldwin & Bonarriva, 2013: 1). وتوی

^۱ SSM

^۲ SP

بسته پیشنهادی اجلاس وزرای سازمان تجارت در بالی-اندونزی توسط نمایندگان هند، با انتقاد بسیار مواجه شد. شرط هند برای یک دوره حل و فصل یارانه‌های کشاورزی، برای سایر اعضا غیرقابل قبول بود. زیرا باعث تضعیف سیستم مبتنی بر مقرراتی می‌شود که همه کشورها تابع آن هستند. به علاوه پیش‌بینی سیستم احتیاطی هند می‌تواند توجیهی برای دیگر کشورها به منظور حفظ یارانه‌های حمایتی باشد (Lee-Makiyama, 2014: 33).

در واقع نمایندگان هند در مذاکرات وزرای سازمان تجارت جهانی به تنهایی مانع تصویب موافقتنامه تسهیل تجارت^۱ شدند. توافقی که به نظر برخی تحلیلگران، یک تریلیون دلار عاید اقتصاد جهانی و ۲۱ میلیون شغل ایجاد خواهد نمود (The wall street journal, 2014). هند مخالف موافقتنامه نیست، اما قصد آن از بین بردن هم‌زمان چتر یارانه‌های کشاورزی کشورهای توسعه‌یافته است. حذف این یارانه‌ها به کشاورزان هند کمک می‌کند تا حداقل ۵۰ درصد بیشتر عایدی بدست آورند. از لحاظ نظری این دو توافق با هم مرتبط نیستند، اما به عنوان شگرد مذاکراتی، هند، اولی را به صورت گروگان در مقابل توافق با دومی نگاه‌داشت. به‌نوعی سیاست اصطلاحاً «اول هند» در عرصه بازی چندجانبه‌گرایی. بدین ترتیب در کنفرانس دسامبر ۲۰۱۳ در بالی-اندونزی وقتی توافق شد مسئله یارانه مواد غذایی تا نشست بعدی (احتمالاً سال ۲۰۱۷) حل و فصل شود، مذاکرات نجات پیدا کرد. در این کنفرانس، هند تحت نخست‌وزیری مان موهان سینگ، هنگامی که با ترجیحات تجارت آزاد عمدتاً مورد نظر کشورهای مرفه مخالفت کرد، عملاً رهبری بسیاری از کشورهای در حال توسعه را برعهده گرفت. لذا اساساً در رابطه با خواسته‌های دولت بعدی نارندرا مودی در مذاکرات ژنو چیز جدیدی مطرح نشد. اما آنچه به‌نظر جدید می‌رسد، شیوه مذاکره نمایندگان دولت جدید هند از جمله نگرش سخت و غیرقابل انعطاف، عدم نگرانی نسبت به کاهش محبوبیت ناشی از موضع‌گیری خود، و میل شدید به پیشبرد منافع ملی در «فرآیند» و در «ماهیت» مذاکرات است (Chowdhury, 2014: 1). این در حالی است

¹ TFA

که موضع‌گیری اخیر با کاهش شدید حمایت سایر کشورهای در حال توسعه مواجه شد؛ زیرا آنها تمایلی به قربانی کردن موافقتنامه تسهیل تجارت در مقابل نرم شدن سیاست یارانه‌ای بخش کشاورزی توسط کشورهای توسعه یافته نداشتند.

به ویژه آنکه عدم اجازه استفاده از یارانه‌های کشاورزی، نه در هنجارهای سازمان تجارت جهانی وجود دارد و نه هند مشکل خاصی با آن دارد، اما هند خواهان در نظر گرفتن نرخ تورم و ارز به عنوان یک عامل مهم است. سیاست خرید و ذخیره سازی هند شامل ذخیره بیش از ۶۰ میلیون تن مواد غذایی و غلات (۳۸ میلیون تن گندم و ۲۲ میلیون تن برنج) می‌شود. درحالی‌که منتقدان به خطرات ناشی از بروز فساد در ذخیره‌سازی و فساد مالی بالقوه دوره‌های انحراف توسط بازیگران غیراخلاقی بازار اشاره می‌کنند، اما کشاورزی هند هنوز هم یک قمار در باران‌های موسمی است، و مقررات و تمهیدات لازم باید برای روزهای غیربارانی در نظر گرفته شوند. از این رو مذاکره‌کنندگان هند استدلال می‌کردند، بهتر است توافق هم اکنون و همزمان با موافقتنامه تسهیل تجارت انجام شود. به عقیده ناظران امور، با توجه به واقعیت انتخابات هند، هدف مودی پیروزی انتخاباتی حزب بهاراتیا جاناتا (بی.جی.پی)^۱ به ویژه در ایالت‌های عمدتاً کشاورزی مانند هاریانا و مهاراشترا است؛ زیرا پیشبرد چنین کاری با حمایت جمعیت روستایی دارای حق رأی بسیار آسان‌تر خواهد بود. برخلاف گذشته اینک دولت مودی معتقد است در صورت مدیریت صحیح، قادر به پیشبرد سیاست‌هایش به منظور تأمین منافع کشاورزان هندی در سازمان تجارت جهانی و با استفاده از همان نهاد بین‌المللی است.

نتیجه‌گیری

برای کشور هند که بر اساس اولویت‌ها و نیازهای اقتصادی خود به دنبال اتحادیه‌های استراتژیک است، منافع فزاینده در سازمان تجارت جهانی، اتخاذ مواضع عمل‌گرایانه‌تر را

^۱ BJP

ضروری ساخته، و ضمن توسل به استراتژی‌های چانه‌زنی و ائتلاف‌سازی در شرایط متغیر تا حد زیادی رویکرد همه‌جانبه قبلی گروه-۷۷ را رها نموده است؛ بنابراین با توجه به نقش دیپلماسی به عنوان ابزاری برای یافتن فرصت‌های تجاری و همکاری‌های اقتصادی، اقتصاد-محور شدن سیاست خارجی هند قابل درک است، اما تجارب سیاست جهان از دوران پس از استقلال نیز نشان از آن دارد که نفوذ اندیشه هند در جهان به مراتب بیش از قابلیت مادیش است. چنین نفوذی به ویژه در میان کشورهای درحال توسعه، و دیپلماسی اقتصادی هند در سازمان تجارت جهانی، همراه با موفقیت اقتصادی و قابلیت مادی، فرصت بی‌سابقه‌ای به منظور استفاده از جایگاه مذاکراتی سازمان به عنوان ابزاری مهم در سیاست خارجی برای به‌کارگیری نقش یک رهبری سازنده در میان کشورهای درحال توسعه به ویژه پس از دور دوحه که نگرانی‌های توسعه‌ای به رسمیت شناخته شد، در اختیار هند قرار داده است.

در عین حال هند با وجود موضع مبارز خود در طول مذاکرات، به عنوان کشوری که به صورت مکرر از سازوکار حل و فصل اختلافات استفاده نموده است، سازمان تجارت جهانی را اساساً نهادی منصف می‌بیند. ضمن آن که مذاکرات چندجانبه تجاری به کشورهای در حال ظهور اجازه کار با یکدیگر را می‌دهد، و آنها را بسیار قوی‌تر از زمانی می‌سازد که به صورت دوجانبه با ایالات متحده مذاکره می‌کنند. به باور سیاست‌گذاران هند این سازمان از نظر اقتصادی به کشورشان اجازه پیشرفت و گسترش قدرت را می‌دهد. زیرا نهادهایی که مبتنی بر قانون فعالیت می‌کنند، منافع بیشتری برای بازیگران ضعیف‌تر خواهند داشت تا آنهایی که مبتنی بر قدرت‌اند. هر چند رفتار هند در طول مذاکرات تجاری، از جمله در کانکون، به عنوان تقابل تفسیر شده است، اما چنین رفتاری صرفاً رویارویی مبتنی بر موضوع است. در واقع دلیل اصلی ظهور ائتلاف و گروه‌بندی کشورهای در حال توسعه، سرخوردگی بسیاری از این کشورها از اتحادیه اروپا و آمریکا در زمینه کشاورزی و سابقه تباری‌های مشابه آنها در گذشته است.

تحول موضع هند در سازمان تجارت جهانی حاکی از آن است که محرک‌های اصلی در پس زمینه هر دو بخش داخلی و بین‌المللی، موجب چنین تغییری موقعیتی شده‌اند، و در کنار دیپلماسی، عوامل داخلی نیز نقش مهمی در شکل دادن به مواضع هند در سازمان تجارت جهانی داشته‌اند. مانند هر دموکراسی دیگر، بسیاری از مواضع مذاکراتی هند در سازمان تجارت جهانی بر انگیزه‌های داخلی متمرکز است، و تا حد زیادی توسط نیروهای اقتصاد سیاسی بر اساس میزان قدرت و نفوذ نسبی لابی‌های مختلف ذی‌نفع در چهارچوب سیاست دموکراتیک تعیین می‌شوند.

کشورها هنگامی درگیر رویارویی سیستمیک می‌شوند که نهاد مورد نظر را به طور فعال روبه تحلیل برند. از جمله با وسوسه سایر کشورها برای دور شدن از سازمان تجارت جهانی و حرکت در جهت دستیابی به توافقات صرفاً دوجانبه. اما واضح است که در مورد هند چنین نیست؛ هند مانند بسیاری کشورها متعهد به توافقات تجاری دو جانبه است، اما این به معنای آن نیست که به دنبال استقلال از سازمان تجارت جهانی، توقف به‌کارگیری سازوکار حل اختلاف، و یا ترک سازمان است. در مقابل دهلی‌نو به شکلی فزاینده درگیر رویارویی مبتنی بر موضوع است که بیشتر در فرایند مذاکرات و حل اختلافات تجاری مشاهده می‌شود. عاملی که خود موجب تقویت سیستم خواهد شد؛ لذا هند موافق اصول (افزایش رفاه با کاهش موانع تجاری)، *هنجارها و قوانین* (حل و فصل اختلافات، مذاکرات تجاری چندجانبه، نشست‌ها) و *رویه‌های تصمیم‌گیری* (هر کشور یک رأی، لزوم اجماع در دستیابی به یک توافق تجاری جدید) سازمان تجارت جهانی است.

منابع:

- روبین، مردیت. (۱۳۹۱). **فیل و اژدها، ظهور دو غول اقتصادی چین و هند و آموزه‌هایی برای جهان**، ترجمه غلامحسین خانقایی، تهران: نشر افرا.
- کوهن، تئودور اچ. (۱۳۹۲). **اقتصاد سیاسی جهانی: نظریه و کاربرد**، ترجمه عادل پیغامی، تهران: انتشارات دانشگاه امام صادق علیه‌السلام.
- گیلپین، رابرت. (۱۳۷۸). **اقتصاد سیاسی جهانی: درک نظم اقتصاد بین‌الملل**، ترجمه محمود یزدان‌فام و دیگران، تهران: موسسه تحقیقاتی تدبیر اقتصاد.
- پوراحمدی، حسین (۱۳۸۶) «اقتصاد سیاسی، دیپلماسی کارآمد در نظام جهانی؛ مبانی، ابزارها و راهکارها»، **فصلنامه دانش سیاسی**. دوره ۳، شماره ۵، صص. ۱۷۸-۱۵۱.
- سمیعی‌نسب، مصطفی (۱۳۹۳). «دیپلماسی اقتصادی، راهبرد مقابله با تحریم‌های اقتصادی در منظومه اقتصاد مقاومتی». **فصلنامه آفاق امنیت**. سال هفتم، شماره ۲۵، صص. ۵۰-۲۵.
- Blackhurst, Richard. (1997). **The WTO and Global Economy in Sven Arndt and Chris Milner**. The World Economy: Global Trade Policy. Oxford: Blackwell Publishers.
- Cohen, Stephen. (2001). **Emerging Power: India**. New Delhi: Oxford.
- Dunne, Time; Milya Kurki; Steve Smith. (2010). **International Relations Theories: Disciplin and Diversity**. Oxford. Oxford University press.
- Keohane, Robert O. (1984). **After hegemony: cooperation and discord in the world political economy**. New Jersey: Princeton University Press.
- Kapur, Ashok. (2006). **India: From Regional to World Power**. London: Routledge.
- Srinivasan, T.N. (1998). **“Developing Countries and the Multilateral Trading System**. Boulder: Westview.
- Baru, Sanjay. (2002). “Strategic Consequences of India’s Economic Performance”. **Economic and Political Weekly**, vol. 37 (26).

-
- Baru, Sanjaya. (2009). "The Growing Influence of Busines and Media on Indian Fpreign Polickey". **Institute of South Asian Studies (ISAS)**, Issue (49).
 - Chakrawarty, Debashish & Deepankar Sengupta. (2005). "Learning by Trading: Ten Years of India's Experience at WTO". **South Asian Survey**, vol. 12 (2), pp 223-46.
 - Chakrapani, Amit. (2014). "The Role of International Institutions in Openness and growth of Indian Economy". **International Review of Research in Emerging Markets and the Global Economy (IRREM)**. An Online International Research Journal (ISSN: 2311-3200), Vol. 1 (1).
 - Goswami, Namrata. (2013). "Power Shifts in East Asia: Balance of Power vs Liberal Institutionalism". **Perseptions**, Vol .XVIII (1), pp. 3-31.
 - Keohane, Robert. O. (2012). "Twenty Years of Institutional Liberalism". **International Relations**, Vol.26 (2), pp.125-138.
 - Milner, Helen V. (1999). "The Political Economy of International Trade". Department of Political Science, **Columbia University**. Vol. (2), pp 91-114.
 - Mistry, Percy. (2003). "Rethinking India's International Economic Diplomacy". **Economic and Political Weekly**, vol. 38(28).
 - Perkovich, George. (Winter 2003-04). "Is India a Major Power?". **The Washington Quarterly**, Vol.27(1).
 - Srivastav, Jayati. (2005). "NGOs at World Trade Organization: The Democratic Dimension". **Economic and Political Weekly**, vol. 40 (19).
 - Srinivasan, T.N. & Samuel C. Park Jr. (1999). "Developing Countries in the World Trading System: From GATT, 1947, to the Third Ministerial Meeting of WTO, 1999". **High level Symposium on Trade and Development, WTO**, Vol.22 (8).
 - Varshney, Ashutosh. (2007). "India's Democratic Challenge". **Foreign Affairs**, vol. 86 (2).

- Stephen, Matthew David. (2011). **“The Issue-Specific Approaches of Rising Regional Powers to International Institutions: The foreign policy orientations of India, Brazil and South Africa”**. US, Australia.
- Baldwin, Katherin & Joanna Bonarriva. (2013). “Feeding the Dragon and the Elephant”. available at: <http://www.usitc.gov>.
- Battacharjee, Rukmini. (2016). “India and the World”. available at: www.arihantbooks.com/chapterdownloads.
- Baru, Sanjaya. (2008). “India and the World – Economics and Politics of the Manmohan Singh Doctrine in Foreign Policy”. available at: www.isas.nus.edu.sg/ISAS%20Reports.
- Chowdhury, Iftekhar Ahmed. (2014). “Modi, s India in the WTO: Politics Trumps Economics”. available at: www.isas.nus.edu.sg.
- Flandes, Daniel. (2009). “India-Brazil-South Africa (IBSA) in the New Global Order: Interests”. available at: www.sagepublications.com.
- Ku, Charlotte & Harold K. Jacobson. (2003). “Democratic Accountability and the Use of Force International Law”. available at: <http://www.cambridge.org>.
- Hudson, Valerie. M. (2008). “The history and evolution of foreign policy analysis”. available at: <http://200.41.82.27/251/1/Hudson%20Valerie%20>
- “International Institutions: Can Interdependence Work? (1998)”. accessible at: www.foreignpolicy.com
- Lee-Makiyama, Hosuk & Natalia Macyra Erik Van Der Marel. (2014). “CFO INDIA, September 2014”. available at: <http://www.ecipe.org/app/uploads>.
- Oatley, Thomas. (2012). “International Political Economy. Pearson Education Inc”. available at: www.politicalavenue.com/PDF/International.
- Ray, Amit Shovon & Sabyasachi Saha. (2008). “Shifting Coordinates of India’s Stance at the WTO: The Domestic and International Economic Drivers”. available at: www.icrier.org/pdf.

-
- Singh, J. P. (2016). "Paternalism and North-South Negotiations in GATT". available at: <http://wp.peio.me/wp>.
 - Shahi, Deepshikha. (2014). "India in the Emerging World Order: A status quo power or a revisionist force?". available at: www.tni.org.
 - The Wall Street Journal. (2014). "India, U.S. Reach Agreement on Food Stockpiling, Clearing Way for WTO Deal". Updated Nov. 13. available at: <https://www.wsj.com>.
 - Tomz, Micael. (2004). "Interests, Information and Domestic Politics of International Agreements". available at: <https://web.stanford.edu/~tomz>.
 - "World Bank". (2015). available at: www.worldbank.org/en.